



# وصف خورشید به «شب پره اعمی» نرسد

رضا مختاری

می توانیم درباره کسی که خدای سبحان و پیامبر خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ او را معرفی و وصف کرده اند، سخن بگویم؟ و خلاصه «وصف خوشید به شب پره اعمی نرسد!» از سوی دیگر، نمی خواهم از فضیلت و منزلت قلم زنان درباره حضرتش محروم بمانم و فیضی نبرم، به ناچار، از باب «أَلْقِ دَلُوكَ فِي الدِّلاءِ» نه درباره وصف و عظمت آن یگانه

اشاره

از این ناچیز خواسته اند که در وصف حضرت صدیقه طاهره، انسیه حوراء، فاطمه زهرا «سَلَامُ اللهِ وَرُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ عَلَيْهَا وَ عَلِيٍّ اَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا» مقاله ای بنگارم. بی هیچ تعارفی تعارفی باید بگویم: «چه نسبت خاک را با عالم پاک؟» و «أَيْنَ الثَّرِيَا وَ أَيْنَ الثَّرِي؟»، من و امثال من، چگونه

سال شانزدهم، تابستان ۸۷  
شماره ۶۴

میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی  
سیاسی، تاریخی

۱۸۸

عالم، بلکه دربارهٔ پاره‌ای از حوادث و وقایع زندگی عادی و سیاسی او، این مقاله بسیار ناچیز را می‌پردازم و رانِ ملخی به محضر سیدۀ زنان عالم تقدیم می‌دارم:

جَاءَتْ سُلَيْمَانَ يَوْمَ الْعَرْضِ هُدْهُةً  
أَهْدَتْ إِلَيْهِ جَرَادًا كَانَ فِي فِيهَا  
وَأَنْشَدَتْ يَلِسَانَ الْحَالِ قَائِلَةً  
إِنَّ الْهُدَايَا عَلَى مَقْدَارِ مُهْدِيهَا

دربارهٔ زندگی سیاسی و مبارزاتی حضرت صدیقهٔ طاهره علیها السلام زیاد سخن گفته و مطلب نوشته‌اند. بنابراین، برای روشن شدن پاره‌ای از مبهمات و پرهیز از تکرار مکررات، بهتر است در اینجا سؤالاتی را مطرح کنم تا اهل فن دربارهٔ آنها بحث و تحقیق کنند، هر چند جسته‌گریخته راجع به آنها پژوهش کرده و سخن گفته‌اند. برای برخی از آنها هم پاسخی در حد بضاعت خود یا از سخن بزرگان ذکر می‌کنم:

۱- مطالبات حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از ابی‌بکر علاوه بر رفع ید از خلافت و واگذاری آن به امیرالمؤمنین علیه السلام چه چیزهایی بود؟  
الف) ارث خود از اموال شخصی

پیامبر صلی الله علیه و آله

ب: فدک؛

ج: صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله؛

د: سهم خیر؛

ه: سهم ذی‌القربی از غنائم جدید.

آیا حضرت فاطمه علیها السلام همهٔ امور فوق را

مطالبه کرد یا برخی را؟

۲- خطبهٔ معروف به فدک به مربوط به

کدامیک از مطالبات بالاست؟

مسئلاً مطالبهٔ ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هست. علاوه بر آن آیا در خصوص فدک، آن حضرت جداگانه با ابوبکر مواجه کرده است؟ چطور در متن خطبه از «فدک» با همین تعبیر، سخنی نیست و عمدهٔ احتجاج در خصوص ارث است. هر چند راویان زمان ایراد آن را پس از منع فدک می‌دانند.<sup>۱</sup>

۳- در صورتی که بگوییم در خطبهٔ فدکیه، مطالبهٔ فدک به عنوان «ارث» بوده است، چه چیزی باعث شد که آن حضرت، از باب ارث آن را مطالبه کند با اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فدک را به او بخشیده بود و پیش از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اختیار حضرت صدیقه علیها السلام قرار داشت؟

۴- خطبهٔ فدکیه چند روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایراد شده است؟

۵- چرا در آن خطبه غرّاً به صراحت سخنی از غضب خلافت و اعتراض به آن نیست؟ آیا کار از کار گذشته بوده است؟ آیا برای محکوم کردن خلیفه، موضوع ارث کارا تر بوده است؟ و چطور در آن خطبه، استشهادی به حدیث غدیر و مانند آن دیده نمی‌شود؟ هر چند تویخ شدید مهاجر و انصار و شمه‌ای از فضایل حضرت امیر علیه السلام در آن موجود است.

۶- چرا حضرت امیر علیه السلام در دورهٔ خلافت خود، فدک را برنگرداند؟

۷- ماجرای حمله به بیت و احراق یا تهدید به احراق، چند روز پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد؟ قبل از ایراد خطبه فدکیه یا بعد از آن؟

۸- مدفن مطهر حضرت زهرا علیها السلام کجاست؟ آیا درست است که مدفن آن حضرت در بیت او واقع در شرق مسجد و شمال حجره پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد؟<sup>۳</sup>

۹- مسلماً برای اعتراض به دستگاہ خلافت، حضرت زهرا علیها السلام شبانه غسل، کفن و دفن شدند و خواست آن حضرت و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام بر اخفای قبر مطهر بوده است؛ ولی آیا بنا و خواسته معصومین علیهم السلام به عنوان سندی برای نارضایی حضرت صدیقه علیها السلام از خطبه در همه دورانها و اعصار، بر مخفی ماندن قبر تا ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - بوده است؟ یا همانطور که قبر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام سالها مخفی بود، ولی پس از رفع خطر و حصول غرض از اخفا، ائمه هدی علیهم السلام محل قبر را مشخص کردند و خود و شیعیان به زیارت آن قبر مطهر شتافتند، در مورد قبر حضرت صدیقه علیها السلام هم پس از مسجّل شدن غضب پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله بر خلیفه و تأمین این هدف عالی، دیگر داعی بر اخفای قبر نبوده و ائمه علیهم السلام مردم را به محل قبر مطهر دلالت می فرموده اند؟ یا اینکه فقط نادراً و برای خواص اصحاب محل آن را مشخص کرده اند؟

۱۰- آیا حوادث هولناک و دردآور پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همین خانه - که محل قبر حضرت صدیقه علیها السلام و متصل به مسجد و حجره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است - رخ داد؟ برخی از اشکالها به این موضوع را چگونه باید پاسخ داد؟ از جمله فضل بن روزبهان در نقد سخن

علامه حلی درباره احراق بیت گوید:

«من أسمع ما افتراه الروافض هذا الخبر، وهو إحراق عمر بيت فاطمة علیها السلام ... و ذلك لوجوه سبعة:

الأول: إن بيت فاطمة علیها السلام كان متصلاً ببيوت أزواج النبي، ومتصلاً بالمسجد وقبر النبي صلی الله علیه و آله، وهل كان عمر يحرق بيوت النبي صلی الله علیه و آله والمسجد والقبر المكرم؟! نعوذ بالله من هذا الاعتقاد الفاسد؛ لأن بيوتهم كانت متصلة معمولة من الطين والسعف اليابس، فإذا أخذ الحريق في بيت، كان يحترق جميع البيوت والمسجد والقبر المكرم.<sup>۴</sup>

همچنین محمد الیاس عبدالغنی در مقام ردّ دفن در بیت و تأیید دفن در بقیع می نویسد:

«توفيت سيّدة نسله أهل الجنة فاطمة علیها السلام في بيتها الذي كان بجوار حجرة أم المؤمنين عائشة و دفنت في البقيع، وقيل: دفنت في بيتها، والقول الأوّل هو الراجح والمعتمد. و يدل على ذلك يلي:

أولاً: أن فاطمة علیها السلام كانت تستحيي أن تحمّل بعد الوفاة كما يحمّل الرجال بأن يطرح عليها الثوب فيصف جسدها الشريف، ولما رأّت هودجا عملتّه أسمه بنت عميس لتحمل فيه للدفن أوصت أن تحمل فيه بعد أن تموت، كما روي عن أم جعفر أن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله قالت لأسمه بنت عميس: «يا أسمه إني قد استقبحت ما يصنع بالنساء. أنه يطرح على المرأة الثوب فيصفها». قالت أسمه: «يا ابنة رسول الله، ألا أريك شيئاً رأيته بأرض الحبشة». فدعت بجرائد رطبة فحنتها،

ثم طرحت عليها ثوباً. فقالت فاطمة [عليها السلام]:  
«ما أحسن هذا و أجمله! تعرف به المرأة من  
الرجل، فإذا أنا ميتٌ فاغسليني أنتِ و عليّ و لا  
تُدخلي عليّ أحداً..». فلما توفيت فاطمة [عليها السلام]  
جعلت لها أسماء مثل هودج العروس و قالت:  
«أمرتني فاطمة [عليها السلام] أن أصنع ذلك لها»

و روی ابن شبة أيضاً أن فاطمة [عليها السلام]  
قالت: «إنني لأستحيي من جلالة جسمي إذا  
أخرجتُ على الرجال غداً». و كانوا يحملون  
الرجال كما يحملون النساء، فقالت أسماء بنت  
عميس رضي الله عنها: «أنني رأيت شيئاً يصنع  
بالحبشة فصنعت النعش» فاتخذ بعد ذلك  
سنة.

وقد روِي عن ابن عيَّاش أن فاطمة [عليها السلام]  
أول من غطي نعشها من النساء في الإسلام  
ثم بعدها زينب بنت جحش صنع ذلك بها  
أيضاً.

و بهذا ثبت أن فاطمة [عليها السلام] كانت  
تُعرف بأنّه تحمل من البيت بعد الموت لتدفن  
في البقيع لذا كانت تستحيي أن تحمل مثل  
الرجال، فلما أخبرتها أسماء بنت عميس بها  
يستر جسدها الشريف أثنه التشيع، حسنت  
ذلك، و لما توفيت عملت لها أسماء هودجاً  
لتحمل فيه للدفن.

و لو كان المقرّر دفنها في بيتها الذي توفيت  
فيه لم يكن هناك ما يقتضي أن تستحيي  
فاطمة [عليها السلام] من حملها مثل الرجال و أن يُعمل  
لها هودج»<sup>۵</sup>.

نیز مرحوم آية الله كمره‌ای در كتاب ملكة  
اسلام همین ایراد را به علاوه ایراد ذیل بر دفن

در بیت، مطرح کرده‌اند:

دفن آن پیکر مطهر در خانه‌اش  
مناسب نبوده است؛ زیرا قبر همیشه  
در معرض دید و پیش چشم فرزندان  
صغیر و کودکان عزیز آن بانوی بزرگ  
واقع می‌شده و همواره داغ آنان را تازه  
می‌کرده است. بنابراین، دفن در بیت از  
جنبه عاطفی نمی‌تواند توجیه شود.

شاید بتوان بر این اشکال افزود: با توجه به  
زندگی روز مره در بیت، نمی‌توان دفن در  
بیت را توجیه کرد؛ زیرا با توجه به احترام فوق  
العاده امیر مؤمنان علیه افضل صلوات المصلین  
برای همسر، و فرزندان برای مادر خود، زندگی  
در خانه‌ای که قبر در آن است و موضع آن هم  
عمداً مخفی نگه‌داشته می‌شود و معین نیست تا  
احترامش حفظ شود، مناسب نیست.

پاسخ همه این اشکالات - با اینکه حضرت  
زهرا [عليها السلام] در بیت خود و در جوار رسول الله [صلی الله علیه و آله و سلم]  
دفن شده‌اند - آن است که:

حضرت امیرالمؤمنین [عليه السلام] و خانواده پس از  
رحلت پیامبر خدا [صلی الله علیه و آله و سلم]، در خانه دیگری - غیر  
از خانه متصل به مسجد و حجره پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] -  
که در غرب بقیع و از آن حضرت علی [عليه السلام]  
بوده است، زندگی می‌کرده‌اند و حوادث  
هولناک پس از وفات پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] در آن خانه  
اتفاق افتاده است. شواهد وجود چنین خانه‌ای  
برای حضرت امیر [عليه السلام] عبارت‌اند از:

الف) بنا به نقل سمهودی در وفاء الوفاء، ابن  
شبه یکی از قدیمی ترین مدینه شناسان گوید:  
«و اتخذ علي بن أبي طالب بالمدينة

دارین؛ إحداهما دخلت في مسجد رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم - وهي منزل فاطمة بنت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم - التي تسكن فيها، والأخرى دار عليّ [عليه السلام] التي بالبقيع، وهي بأيدي ولد عليّ [عليه السلام].<sup>۷</sup>

(ب) ابن نجّار از برخی نقل می کند:

«رأيت قبر الحسن بن عليّ بن أبي طالب [عليه السلام] في فم الرّزاق الذي بين دار نبيّه [صلى الله عليه وآله] وبين دار عليّ بن أبي طالب [عليه السلام].»<sup>۸</sup>

(ج) سهمودی درباره موضعی می گوید:

«و أظنّه في موضع دار عليّ بن أبي طالب [عليه السلام] الذي اتخذ بالبقيع.»<sup>۹</sup>

(د) درباره تخریب حجره فاطمه [عليه السلام]

به دستور ولید، نقل کرده اند که حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین [عليه السلام] مجبور به ترک آن حجره و منتقل به خانه امیرالمؤمنین [عليه السلام] شدند:

«فخرجوا منه حتّى أتوا دار عليّ [عليه السلام] نهاراً.»<sup>۱۰</sup>

بنابراین، مسلم است که حضرت امیر [عليه السلام] خانه دیگری، غیر از حجره کنار مسجد داشته است؛ همچنان که برخی از دیگر صحابه، علاوه بر بیت جوار مسجد، خانه دیگری داشته اند. گفته اند که پیامبر خدا زینبی را در غرب بقیع برای ساختن منزل تقطیع کرد و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین قرار داد؛ از جمله حضرت امیر [عليه السلام] و ابوبکر و عثمان، که مرگ ابوبکر و قتل عثمان هم در

همین خانه های غرب بقیع رخ داد نه در بیوت همجوار مسجد.<sup>۱۱</sup>

اما دلایل و شواهد اینکه حوادث هولناک پس از رحلت پیامبر خدا و شهادت حضرت صدیقه کبری [عليه السلام] در این خانه اتفاق افتاده، متعدد است؛ از جمله:

(الف) حضرت صدیقه کبری [عليه السلام] هنگامی که برای ایراد خطبه به مسجد آمدند:

«الائت خمارها على رأسها، واشتملت بجلبابها، وأقبلت في لمة من حفدتها ونساء قومها تطأ ذيوها، ما تحرم مشيتها مشية رسول الله [صلى الله عليه وآله] حتى دخلت على أبي بكر.»<sup>۱۲</sup>

«صدیقه کبری [عليه السلام] خمار (چارقد) خود را بر سر کشید و چادری بر خود پیچید، و در میان گروهی از زنان همدل و زنانی از بستگانش، در حالی که بر دامنه های چادرش قدم می گذاشت و همچون پیامبر خدا گام بر می داشت به مسجد در آمد.»

پیدا است که ذیل این وصف، با خروج از حجره فاطمه [عليه السلام] که متصل به مسجد بود، سازگار نیست و اگر آن حضرت در آن حجره بود، همینکه در کنار باب حجره به سوی مسجد، ایراد خطبه می کرد، همه می شنیدند و حتی نیازی به خروج از حجره هم نبود، چه رسد به وصف فوق؛ چنانکه راجع به اعتراض ام سلمه به ابوبکر، هنگامی که در مسجد بود آمده است: «فأطلعت أم سلمة رأسها من بابها وقالت: ...»

نیز آنچه در وصف امیر المؤمنین هنگام رفتن حضرت صدیقه برای ایراد خطبه فدکیه در منابع آمده است گویای این مطلب و شاهد ماست: «و امیر المؤمنین ينتظر و صولها إليه و يتطلع طلوعها عليه...»

ب) هنگام حمله به بیت فاطمه علیها السلام، علاوه بر آن حضرت و حضرت امیر علیه السلام، عده‌ای از بنی هاشم و شماری از صحابه نیز در منزل حضرت حضور داشتند و در آنجا متحصن شده بودند، مانند: عباس بن عبدالمطلب، عتبه ابن ابی لهب، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمّار بن یاسر، مقداد بن اسود، براء بن عازب، ابی بن کعب، سعد بن ابی وقاص، طلحة بن عبیدالله.<sup>۱۳</sup>

پیدا است که اقامت و تحصن این عده در حجره کوچک همجوار مسجد ممکن نبوده است.

ج) با توجه به قطعی بودن دفن حضرت صدیقه کبری علیها السلام در حجره مذکور، سخنان حضرت امیر علیه السلام پس از دفن، شاهد آن است که حضرت در آن حجره ساکن نبوده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ (بِقَعْتِكَ - خَل) وَ السَّرِيعةَ اللَّحَاقِ بِكَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودِعٌ، لَا قَالٍ وَ لَا سَيْئِمٌ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنِّي مَلَالَةٍ، وَ إِنْ أَمِمَّ فَلَا عَنِّي سَوْءَ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ».<sup>۱۴</sup>

بنابراین، جواب درست به اشکال ابن‌روزبهان و دیگر ابهامات همین است که

ذکر شد. و جواب مرحوم مظفر در دلایل الصدق به ابن‌روز بهان ناتمام است:

«... إن إحراق بيت فاطمة علیها السلام لا يستلزم إحراق غيره لوجود الأجر والطين، فيمكن الإطفاء قبل السراية».<sup>۱۵</sup>

اشکال دیگری را برخی مطرح کرده‌اند که پاره‌ای جوابها به آن ناقص است. اشکال کرده‌اند که حضرت صدیقه کبری علیها السلام در

هنگام حمله به بیت فاطمه علیها السلام، علاوه بر آن حضرت و حضرت امیر علیه السلام، عده‌ای از بنی هاشم و شماری از صحابه نیز در منزل حضرت حضور داشتند و در آنجا متحصن شده بودند، مانند: عباس بن عبدالمطلب، عتبه ابن ابی لهب، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمّار بن یاسر، مقداد بن اسود، براء بن عازب، ابی بن کعب، سعد بن ابی وقاص، طلحة بن عبیدالله.

جواب به حدیث ساختگی ابوبکر: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» به عموماً آیات ارث در قرآن کریم و نیز ارث سلیمان از داود علیه السلام و مانند آن تمسک کرده‌اند. در حالی که حدیث ابوبکر از عموماً ارث اخصّ مطلق است و این دو قابل جمع عرفی‌اند.

از سوی دیگر آیات ارث بردن برخی از وارثان پیامبران از آنها، اخصّ مطلق است که

«الموضع الرابع من تخصيصات هذه الآية ما هو مذهب أكثر المجتهدين أن الأنبياء لا يُورثون، و الشيعة خالفوا فيه...»<sup>۱۷</sup>  
 فضل بن روزبهان هم در نقد سخن علامه حلی در نهج الحق می نویسد:  
 «... فصار عنده [أي عند أبي بكر] دليلاً قطعياً خصوصاً للعمومات الواردة في بيان الأثر...»<sup>۱۸</sup>

عالمان بزرگوار شیعه به این اشکال هم پاسخ‌هایی داده‌اند که برخی دقیق و صحیح و برخی ناصواب است.<sup>۱۹</sup>

از جمله جواب‌های دقیق و درست، سخن علامه امینی در «الغدیر»<sup>۲۰</sup> و دومین پاسخ فخر رازی از قول علمای شیعه<sup>۲۱</sup> و نیز توضیح آیه‌الله سید عزالدین حسینی زنجانی در شرح خطبه حضرت زهراست<sup>۲۲</sup> که چون همه این کتابها در دسترس‌اند به ذکر نشانی سخن آنها بسنده می‌کنم و از نقل مشروح سخنانشان چشم می‌پوشم.

**نکته:** حدیث ساختگی: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما تركناه صدقة» در بیشتر کتابهای چاپ شده عالمان شیعه و نیز در منابع و خطبه‌ها، به اشتباه «لأنورث» ضبط شده و خوانده می‌شود. شیخ مفید هم رساله‌ای دارد با نام رساله حول حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» که در چاپ کنگره شیخ مفید، روی جلد و در صفحه عنوان آن «لأنورث» ضبط شده، ولی قطعاً اشتباه بوده و صحیح آن همچنان که در کتب عامه و بحار الأنوار مرحوم مجلسی ضبط شده است - «لأنورث» است. در این باره

حدیث جعلی ابوبکر، و این دو از نظر دلالتی قابل جمع عرفی‌اند. بنابراین، به این حدیث، فقط اشکال سندی می‌توان وارد کرد نه دلالتی؛ مانند مخالفت باقرآن.

مثلاً قرطبی در تفسیرش گوید:  
 «ويحتمل قوله عليه السلام: [إننا معشر

حدیث ساختگی: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما تركناه صدقة» در بیشتر کتابهای چاپ شده عالمان شیعه و نیز در منابع و خطبه‌ها، به اشتباه «لأنورث» ضبط شده و خوانده می‌شود. شیخ مفید هم رساله‌ای دارد با نام رساله حول حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» که در چاپ کنگره شیخ مفید، روی جلد و در صفحه عنوان آن «لأنورث» ضبط شده، ولی قطعاً اشتباه بوده و صحیح آن همچنان که در کتب عامه و بحار الأنوار مرحوم مجلسی ضبط شده است - «لأنورث» است.

الأنبياء لا نورث» أن يريد أن ذلك من فعل الأنبياء وسيرتهم، وإن كان فيهم من ورث ماله كزكريه على أشهر الأقوال فيه، وهذا كما تقول: [إننا معشر المسلمين إنما شغلنا العبادة، والمراد أن ذلك فعل الأكثر.

ومنه ما حكى سيبويه: [إننا معشر العرب أقرى الناس للضيف].<sup>۱۶</sup>  
 همچنین فخر رازی در تفسیر آیه یازدهم سوره نساء گوید:

اندکی در «جمع پریشان» توضیح داده‌ام و اینجا بیشتر به آن نمی‌پردازم.<sup>۳</sup>

**قصه:** این قصه را تاکنون در کتابی ندیده‌ام و برای ثبت در تاریخ در اینجا می‌نویسم و آن را از حضرت آیه الله بهجت (دام ظلّه) شنیده‌ام. ایشان گفتند: روزی علمای اهل سنت در بغداد جلسه‌ای تشکیل دادند و از عالم بزرگ شیعه شیخ محمد حسن مظفر صاحب «دلایل الصدق» یا یکی دیگر از بزرگان خاندان مظفر خواستند که برای مناظره درباره امامت در آن جلسه حاضر شود. هنگامی که وی حاضر شد، از او پرسیدند: «نظر شما در خصوص دستور پیامبر به ابی بکر در هنگام بیماری اش چیست؟ آنگاه که به ابوبکر فرمان داد به جایش نماز بخواند و امام جماعت شود؟ هنوز سؤال آنان تمام نشده بود که مظفر به آن پاسخ داد و چنان عالمان سنتی را مات و مبهوت کرد که «كَأَنَّ عَلِيَّ رُوَّسَهْمَ الطَّيْرِ» همه ساکت شدند و هیچ کس هیچ حرفی نتوانست بر زبان بیاورد و مجلس مناظره به نفع مظفر خاتمه یافت و از هم پاشید. جواب مرحوم مظفر تنها یک جمله بود، وی پیش از تمام شدن سؤال به سرعت گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُر!»

یعنی بر فرض که پیامبر در بیماری اش به ابوبکر چنین دستوری داده باشد، خود اهل سنت روایت کرده‌اند که وقتی پیامبر خدا فرمود: «إِيْتُونِي بِقَلَمٍ وَ دَوَاةٍ...» عمر گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُر!» و شما که سخنان پیامبر در بیماری را - معاذ الله - هذیان می‌دانید، پس دستور نماز به ابی بکر هم یکی از همان هذیانهاست!

آیه الله بهجت می‌فرمود: این جواب مسلماً نوعی کرامت و امری خارق العاده است و هیچ جوابی در آن مجلس، مانند این پاسخ ویرانگر و کوبنده نمی‌توانست باشد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. بنا به نقل ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۵۱ در کتاب سقیفه جوهری آمده است: «آنگاه که فاطمه ع در یافت که ابوبکر می‌خواهد فدک را به او ندهد... به مسجد آمد و خطبه خواند.» نیز ر.ک. به: احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳
۲. ابن ابی الحدید گفته که این خطبه ده روز پس از رحلت رسول خدا ص ایراد شده. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۵۱
۳. شواهد و روایات معتبر این موضوع را حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمد صادق نجمی در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع، صص ۱۵۱-۱۱۳ ذکر کرده‌اند.
۴. ر.ک. به: دلایل الصدق، ج ۳، صص ۸۰-۷۹
۵. بیوت الصحابة حول المسجد النبوی الشریف، صص ۱۷۲-۱۷۱
۶. این حاصل سخنان مرحوم کمره‌ای در کتاب مذکور است که ساله پیش خوانده‌ام و الان آن کتاب در دسترس نبود تا عین سخن ایشان را نقل کنم.
۷. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹، بنا به نقل تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۵۹
۸. اخبار المدينة، ج ۱، ص ۵۴، بنا به نقل تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۶۰
۹. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۹۱۸، بنا به نقل تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۶۰
۱۰. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶، بنا به نقل تاریخ حرم



ساقط است. و چون از حجیت ساقط است  
عمومات ارث را هم نمی‌تواند تخصیص  
بزند، هر چند- با قطع نظر از عدم حجیت-  
از عمومات ارث اخص مطلق و با آنها قابع  
جمع است. با این بیان، با قطع نظر از هر دلیل  
دیگری، می‌توان گفت حدیث ابوبکر با قرآن  
به نحو تباین مخالف و از حجیت ساقط است.  
۲۰. الغدیر، ج ۷، صص ۲۶۶-۲۵۷، چ جدید،  
صص ۱۹۷-۱۹۰، چ قدیم.  
۲۱. التفسیر الکبیر، ج ۹، صص ۲۱۱-۲۱۰، ذیل  
آیه ۱۱ از سوره نساء.  
۲۲. شرح خطبه حضرت زهرا، صص ۵۴۰-۵۳۳،  
۵۸۹-۵۸۰، ۵۹۵-۵۹۴، چاپ هشتم.  
۲۳. جمع پریشان، ج ۱، صص ۱۸، ۷۴، مقاله  
«الجواد قد یکبو».

ائمّه بقیع، ص ۱۶۰  
۱۱. ر.ک. به: تاریخ حرم ائمّه بقیع، صص ۱۵۹-  
۱۵۸. البته این سخن از مؤلف محقق این  
کتاب است و باید پژوهش بیشتری درباره آن  
صورت گیرد.  
۱۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۵۱، بنا به نقل  
الغدیر، ج ۷، ص ۲۶۰، چ جدید؛ احتجاج، ج ۲،  
ص ۳  
۱۳. منابع متعدد این موضوع را علامه عسکری در  
کتاب سقیفه، صص ۷۶ و ۷۷ ذکر کرده‌اند.  
۱۴. نهج البلاغه، صص ۳۱۹-۳۲۰، خ ۲۰۲،  
(صبحی صالح، نیز ر.ک: تاریخ حرم ائمّه بقیع،  
صص ۱۲۲-۱۲۱  
۱۵. دلائل الصدق، ج ۳، ص ۸۹  
۱۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۴  
۱۷. التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۲۱۰، ذیل آیه ۱۱ از  
سوره نساء.  
۱۸. دلائل الصدق، ج ۳، ص ۴۴. نیز ر.ک: اللمعة  
البيضاء، صص ۸۳۳-۸۱۳  
۱۹. ر.ک. به: دانشنامه امام علی، ج ۷، ص ۳۷۷-  
۳۸۴، مقاله «فدک»؛ دلائل الصدق، ج ۳،  
صص ۴۱-۴۰؛ اللمعة البيضاء، صص ۸۲۳-  
۸۱۳

در پاسخ این ایراد شاید بتوان گفت که «نحن  
معاشر الأنبياء لا نورث» آبی از تخصیص  
است، چون عدم ارث را یکی از ویژگی‌های  
نبوت می‌شمارد، همان گونه که آیه شریفه «ان  
يَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ  
شَيْئًا» [نجم (۵۳): ۲۸] آبی از تخصیص و تقیید  
است [ر.ک: مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۱۴].  
بنابراین با آیات ارث برخی وارثان از انبیا قابل  
جمع عرفی نیست و با آنها مخالفت تباینی  
دارد، و چون مخالفت تباینی دارد از حجیت